

اختلاف میم با دیگر احزاب کمونیستی اساساً مبتنی بر ۳ مسئله میباشد:

۱- اعتقاد میم بر این استوار است که پس از بدست گرفتن قدرت توسط پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی همچنان امکان بازسازی سرمایه داری به رهبری بورژوازی جدیدی در درون خود حزب کمونیست باقی میماند. در مورد USSR (اتحاد شوروی سوسیالیستی) پس از مرگ /ستالین در سال ۱۹۵۳ میلادی بورژوازی قدرت را بدست گرفت؛ در چین پس از مرگ مائو و سرنگونی باند چهارنفره در سال ۱۹۷۶ چنین گشت.

۲- از انقلاب فرهنگی چین میم همچون فراترین پیشرفت کمونیسم در تاریخ بشریت حمایت میکند.

۳- بنا به آن شیوه تحلیل ماتریالیستی که مارکس، انگلس و لنین تعریف نموده و میم دنبال کرده است، امپریالیسم از جهان سوم سودهای خارق العاده ای استخراج کرده و از بخشی از این ثروت برای خریدن رضایت جمعیت‌های کثیری از بااصطلاح کارگران ملت ستمکار استفاده مینماید. این به اصطلاح کارگران خود-فروخته نوعی نوین از خرده بورژوازی بنام آریستوکراسی کارگری را متشکل میشوند. چنین طبقاتی به علت وابستگی‌شان به نوعی از زندگی که بر مبنای استانداردهای امپریالیستی استوار است حاملین اصلی پیشرفت مائوئیسم در چین کشورهایی نمیگردند، هم اکنون منافع فوق العاده امپریالیستی در کانادا، کبک*، ایالات متحده**، انگلستان، فرانسه، بلژیک، آلمان، ژاپن، سوئیس، لوکزامبورگ، هلند، سوئد و دانمارک چنین وضعیتی ایجاد گشته است.

افرادی که با این اصول اساسی موافقت نموده و مرکزیت دموکراتیک، یعنی اسلوب رهبری اکثریت را در رابطه به مسائل دیگر خطوط حزبی قبول کنند از طرف میم به عنوان اعضاء پذیرفته میشوند.

"تئوری مارکس، انگلس، لنین و استالین در سرتاسر دنیا قابل اجرا میباشد. ما باید آن را نه به مثابه یک دگما، بلکه همچون یک راهنمای عملی به شمار آوریم، فراگرفتن آن چیزی مثل یاد گرفتن اصطلاحات و عبارتها نبوده و بلکه آموختن مارکسیسم - لنینیسم به مثابه علم انقلاب میباشد."
جلد دوم آثار منتخب آثار مائو تسه دون، صفحه ۲۰۸ ترجمه انگلیسی

* کبک، یک ایالت استقلال طلب در کانادا

** ایالات متحده آمریکا